

# گفت و گو با نادیا فوزینی، رمان نویس و مترجم آثار وولف

## وولف حالا به یک شمایل بدل شده

نادیا فوزینی، داستان نویس و مترجم آثار ویرجینیا وولف به ایتالیایی در نیمه اول آبان ماه ۸۳ در سفارت انگلستان در تهران درباره «وولف» سخنرانی داشت. فرصت را غنیمت شمردیم و قرار گفت و گویی گذاشتیم که درباره ادبیات (به طور عام)، و وولف (به طور خاص) با او به صحبت بنشینیم. گفت و گو در منزل سفیر ایتالیا در تهران انجام شد که محوطه بیرونی اش بی شباهت به یک پارک بزرگ و بی نهایت زیبا نیست. خانم فوزینی همچون اغلب ایتالیایی ها بسیار خونگرم و خوش صحبت بود و گفت و گو به زبان ایتالیایی انجام شد که زحمت ترجمه را خانم آنتونیا شرکا متحمل شدند. پرسش ها توسط نگارنده و خانم لادن نیکنام مطرح شده. در پایان گفت و گو خواهش کردیم نمونه ای از آثار خود را برای مان ارسال کنند که با قلم ایشان نیز آشنا شویم. در غیاب عباس کوثری مسئولیت عکس گرفتن از خانم فوزینی به دوش نگارنده افتاد.

۱۴

### خودتان را معرفی کنید.

من در دانشگاه سایه نترای رم به تدریس ادبیات انگلیسی مشغولم. آثار ویرجینیا وولف را در دو جلد به زبان ایتالیایی ترجمه کرده ام؛ در یک جلد مجموعه رمان هایش هست و در جلد دیگر مقالات و گزیده ای از نامه هایش.

### کدام رمان ها؟

همه رمان هایش به استثنای دو رمان اول او؛ یعنی **خانم دالووی**، **به سوی فانوس دریایی**، **خیزاب ها**، و خلاصه همه رمان های مهمش به غیر از دو تای اول، چون خودش گفته که با **اتاق جیکوب سبک** جدیدش را شروع کرده و در واقع با همین رمان بوده که سبک شخصی وولف آشکار شد.

### آیا آثار وولف قبلاً در ایتالیا ترجمه نشده بود؟

چرا. به طور جداگانه ترجمه شده بود. اولین ترجمه ها در سال های دهه سی انجام شد که خیلی نزدیک به زمان تألیف کتاب ها بود. ولی ترجمه های از رده خارجی بودند یا به عبارتی تاریخ مصرف دار. چون زمان حکومت فاشیسم بود و بخش هایی از این کتاب ها سانسور می شد. مثلاً در **خانم دالووی** صحنه ای هست که کلاریسا به دوستش سالی می رسد و یاد جوانیش می افتد؛ زمانی که شبی زیر نور ماه او سالی را بوسیده بود؛ بوسه ای عاشقانه. در زبان ایتالیایی در دوران فاشیسم نمی شد این صحنه را عیناً ترجمه کرد. بنابراین این گونه ترجمه شد؛ کلاریسا گلی چید، آن را بوسید و به سالی تقدیم کرد. (می خندد).

در ترجمه آثار وولف به زبان فارسی مشکلات عدیده ای در صرف و نحو زبان پیش می آید. آیا با توجه به این که زبان های ایتالیایی و انگلیسی هر دو ریشه لاتین دارند، در برگردان آثار وولف چنین مشکلی برای مترجمان ایتالیایی نیز وجود دارد؟

بله. باید بگویم مشکل این جاست که وولف به زبانی درونی می نویسد. او در شخصیت پردازی از جزئیات بیرونی استفاده نمی کند، بلکه درونیات را مد نظر قرار می دهد. بنابراین از تک گوئی و جریان سیال ذهن بهره می برد که اندکی «ستور زدایی» شده است. بنابراین دشوار است. البته این اشاره شما صحیح است که ایتالیایی و انگلیسی بیش تر از فارسی و انگلیسی به هم شباهت دارند و در زبان انگلیسی ریشه های لاتین هست، اما این زبان ریشه ای ساکسون هم دارد که با ایتالیایی متفاوت است. مشکل دیگر برگردان آثار وولف این است که وی گاه از زبانی محاوره ای و سرشار از اصطلاحات عامیانه استفاده می کند. من شیفته

ترجمه هستم و غیر از آثار وولف، شاعران آمریکایی مثل والاس استیونز و کیدز را هم ترجمه کرده ام. ترجمه حتی از زبان های نزدیک هم کار بسیار دشواری است، چون هر زبانی بازی متفاوتی دارد. وقتی زبان، بیش تر از آن که جنبه ارتباطی داشته باشد، ابعادی بیانی به خود بگیرد، به نظر من بازی های گوناگونی پیدا می کند. مثالی می زنم: در ابتدای **خانم دالووی**، وولف می نویسد: «what a Lark! what a plunge» که اصطلاحاتی گویشی هستند. Lark ایده رهایی و آزادی و گشایش را به شما می دهد؛ در حالی که plunge ایده فقر و سقوط و حرکت به سوی مرگ را القا می کند. می دانیم که کلاریسا قهرمان زن همیشه رو به آسمان و تعالی دارد و سپتیموس قهرمان مرد با پرت کردن خود از پنجره به پایین، خودکشی می کند. خوب، ترجمه این مفاهیم به زبان ایتالیایی ناممکن است. من -تاجایی که به یاد دارم از تعبیرهای felicità [خوشبختی] و tragedia [فاجعه] استفاده کردم که البته ترجمه دقیقی نیست.

آیا وولف در ایتالیا نویسنده محبوبی ست؟ چون در ایران مسئله پیچیدگی زبان و سردی سبک وولف، مانعی در ارتباط با خوانندگان بوده است؛ وولف در ایتالیا نیز تا به حال نویسنده ای نخبه بوده است؛ نویسنده ای بسیار محبوب برای نویسنده ها و نخبگانی روشنفکر که تجربه گری او را ارج گذاشته اند. وولف در مقطعی نویسنده ای مردمی شد که جنبش فمینیستی رو آمد. طی سال های دهه هفتاد، دو متن او با عناوین **اتاقی از آن خود** و **Three Killers** - که دیروز در سخنرانی ام درباره شان صحبت کردم - خیلی مورد استقبال قرار گرفتند، چون مشکل تبعیض جنسی را نه به لحاظ ایدئولوژیکی، بلکه به روشی بسیار تخیلی و ذهنی مطرح می کنند و از این رو تبدیل به کتاب انجیل جنبش فمینیستی شدند. این محبوبیت باعث شد که زن ها سراغ آثار دیگرش هم بروند و همه کتاب هایش را بخوانند. طی سال های اخیر هم فیلم هایی مثل **ساعت ها عامل دیگری** برای موفقیت این نویسنده در ایتالیا بوده است. وولف حالا به یک شمایل تبدیل شده است.

آیا در حال حاضر در ایتالیا و اروپا نویسندگانی هستند که از دیدگاه ها و سبک وولف تأثیر پذیرفته باشند؟

بله. مثلاً آنا باثی و خودم هم. من نویسنده هستم و سبک روایی وولف را خیلی می پسندم. درباره آثارتان بگوئید.

کارهای زیادی دارم. اولین اثرم دهانی که دوست می داشتیم است. بعد یک نوازش برای دوبار و موریله و... **آینه الزابت** که آخرین رمانم است. حرف تقلید مطرح نیست. آنچه در سبک وولف مرا جذب خود کرد، این است که وولف منکر تفارقی نیست که یک زن هنگام نوشتن با یک مرد دارد. معمولاً نویسندگان بزرگ زن مثل یورسنار، منکر جهانی بودن خود هستند. در حالی که به نظر وولف بین طرز نگاه، تفکر و زندگی زن با مرد فرق هست. این است درس بزرگی که از وولف گرفته ام.

### نظراتان راجع به فیلم ساعت ها چیست؟

زیاد خوشم نیامد، چون به نظرم بیش از حد به روز شده بود. ولی از آن فیلم دیگر - **خانم دالووی** - خیلی خوشم آمد (با شرکت ونسارادگریو) چون وفادارتر به متن وولف بود. ساعت ها از این نظر جالب بود که توانسته بود بین یک شمایل بزرگ و فرهنگه و فرهنگ مردمی قرابت ایجاد کند؛ نمادی از فرهنگ طبقه بالای جامعه که با فرهنگ پایین عوام منطبق شد. مثلاً از نظر من نوع رویکرد نیکول کیدمن بازیگر نقش ویرجینیا وولف در این فیلم، معنادار است. او فکر می کند که برای درآوردن این نقش باید خودش را زشت کند؛ در حالی که وولف زشت نبود. (این صحیح نیست که یک زن نویسنده و روشنفکر زشت است). اگر چه با استانداردهای ستاره های هالیوودی فرق داشت.

در سخنرانی تان به معطوف شدن ذهن وولف در اواخر عمر به واقعیت اشاره کردید. آیا شما به عنوان نویسنده ای که از سبک وولف الهام گرفته اید، بیش تر به دنیای درون توجه دارید یا به واقعیت بیرون؟

می توانم با مثالی پاسخ سؤال تان را بدهم. در حال حاضر مشغول نگارش کتاب جدیدی هستم که مجموعه ای از داستان های کوتاه است. همه چهار داستان کتاب برگرفته از حوادث روز هستند. مثلاً یکی از داستان ها براساس حادثه جنایتی است که در روزنامه خواندم و متأثرم کرد؛ ماجرای مادری که بچه اش را کشت، مدت ها در ایتالیا در مرکز توجه بود. خوب، این داستانی که می خواهم روایت کنم، برگرفته از واقعیت است، اما آنچه برای من جالب است، درک علت انجام این کار از سوی آن زن است. در این صورت باید به درون ذهن او نفوذ کنم و با او همذات پنداری کنم.

### از ادبیات ایران چه می دانید؟

متأسفانه تقریباً هیچ؛ لولیتا در تهران (آذر نفیسی) را قبل از



## کواتسیا در محیطی پر از مشکلات مثل آفریقای جنوبی زندگی می‌کند که به هوش او در مقام یک نویسنده جهت داده است. شاید وقتی آدم در نقطه‌ای پرتنش و ناآرام از دنیا زندگی می‌کند خلاق تر می‌شود

آمدنم خودم و خیلی برابم جالب بود. بیش تر زندگی نامه شخصی است تا رمان. ولی آثار اندکی از ادبیات ایران در ایتالیا ترجمه شده است. در ایتالیا پیش تر ادبیات کلاسیک فارسی را می‌شناسند که در دانشگاه هم تدریس می‌شود. ولی از ادبیات معاصر شناختی نیست. اخیراً کتابی از یک نویسنده و نقاش زن ایرانی دستم رسیده که امیدواریم بتوانیم در ایتالیا ترجمه کنیم؛ **شال بامو** (فریده لاشایی). کیارستمی را هم می‌شناسم. فرانکو مارکوالدی همسفر فعلی من - که سفرنامه نویسی است - اشعار کیارستمی را چند سال پیش در رم معرفی کرد. شاید یک علتش تفاوت‌های زیادی است که بین زبان ایتالیایی و فارسی وجود دارد و شاید نتوان به‌طور دقیق ترجمه کرد. مثلاً در این سفر تعدادی از اشعار فرانکو مارکوالدی [توسط مهدی فتوحی] به زبان ایتالیایی برگردانده شد.

### نظر تان راجع به فیلم‌های کیارستمی چیست؟

من تقریباً همه فیلم‌هایش را دیده‌ام چون در اروپا خیلی معروف هستند. فیلم‌های جعفر پناهی را هم دیده‌ام و از طایلی سرخ خوشم آمد.

### ما متأسفانه هنوز این فیلم را در ایران ندیده‌ایم.

(می‌خندد.)

ویرجینیا وولف، نویسنده‌ای طنز است. به نظر شما، در کدام یک از آثار وولف این وجه شخصیتی او به‌عنوان یک طنزپرداز بیش تر نمود دارد.

**فلاش**، که زندگی نامه یک شاعره انگلیسی به نام کریستینا رزتی از زبان سنگس فلاش است. اورلاندو هم یک اثر طنز است. وولف در این کتاب مردی را تصور می‌کند که بعد از چهار قرن زندگی، زن می‌شود.

ترجمه آثار ویرجینیا وولف چه قدر طول کشید؟ ده سالی طول کشید. البته به‌طور مداوم کار نمی‌کردم.

## آیا هنگام ترجمه آثار وولف لازم شد که به ترجمه‌های دیگر این نویسنده مثلاً به زبان فرانسه رجوع کنید؟

نه. فقط نگاهی انداختم. یکی از دو ترجمه مهم به این زبان کتاب **خیزاب‌ها** کار یورسنار است. گاهی می‌رفتم سراغ این ترجمه برای این که ببینم او چگونه از عهده برخی فرازها برآمده است. ولی او خیلی جاها را ترجمه نکرده بود (خنده). مخصوصاً قسمت‌های سخت را!

در ادبیات معاصر غرب، و ویژگی غالبی وجود دارد که آن رویکرد نویسنده‌ها به ساده‌گویی و پرهیز از بازی‌های فرمی ابتدای قرن بیستم است. مثلاً از آن بازی‌های زبانی آثار وولف دیگر خبری نیست. آیا این برداشت ماست یا واقعاً همین‌طور است؟

## از نویسنده‌های معاصر دنیا کدام یک را می‌پسندید؟

از نویسنده‌های بزرگ می‌توانم به کواتسیا اشاره کنم که نویسنده‌ای اهل آفریقای جنوبی است؛ یک نویسنده تلخ، عبوس و نه چندان خوشایند، ولی خیلی بزرگ. فیلیپ راث آمریکایی را خیلی دوست دارم. برخی از کتاب‌هایش بسیار زیبا هستند. از بین نویسنده‌های زن اسم برجسته‌ای به نظر نمی‌رسد. مثلاً آنتونیا پاد انگلیسی هست، ولی رمان‌هایش بیش تر از آن که بزرگ باشند، دوست‌داشتنی هستند. راث و کواتسیا در سطح کافکا هستند.

## از نظر شما چرا دیگر نویسنده بزرگی در دنیا ندایم؟

من فکر می‌کنم مثلاً کواتسیا در محیطی پر از مشکلات مثل آفریقای جنوبی زندگی می‌کند که به هوش او در مقام یک نویسنده جهت داده است. شاید وقتی آدم در نقطه‌ای پرتنش و ناآرام از دنیا زندگی می‌کند، خلاق تر می‌شود.

### پس آیا رفاه عمومی، خلاقیت را می‌کشد؟

بله، دقیقاً. حتی راث هم که آمریکایی است، چون غریب و طردشده است، خوب می‌نویسد. او مثل یک پناهنده زندگی می‌کند و بنابراین سروکاری با سبک زندگی آمریکایی‌ها در سطح عموم ندارد.

## آیا می‌شود نتیجه گرفت که رمان دیگر مدیوم اصلی جهانی نیست و جایش را به مدیوم دیگر داده است؟

بله، متأسفانه (می‌خندد) چون من کاری جز نوشتن بلد نیستم. گاهی فکر می‌کنم ابزار بیانی بزرگ عصر ما، سینما و موسیقی است. نمی‌دانم، به هر حال حق دارید. عصر رمان به سر آمده و دیگر مدیوم اصلی بیانی به حساب نمی‌آید.

### شما در دانشگاه رم چه مواردی تدریس می‌کنید؟

من ادبیات انگلیسی تدریس می‌کنم که ویرجینیا وولف را هم دربر می‌گیرد. ولی درس اصلی من شکسپیر است، یعنی ادبیات انگلیسی قرن شانزدهم و هفدهم.

## اولین تماس شما با ادبیات انگلیسی چه بوده و نوشتن را از چه سنی شروع کردید؟

من از پانزده سالگی با ادبیات انگلیسی آشنا شدم. با این که زبان انگلیسی را بلد نبودم، ولی کتاب‌هایی را که برادرم از انگلیسی می‌آورد، به علاقه نگاه می‌کردم. و اواخر دهه پنجاه و آغاز دهه شصت میلادی بود. بعد به‌طور اتفاقی به انگلیس رفتم پیش برادرم. نویسندگان آوانگارد قرن بیستم نقش مؤثری در شکل‌گیری ادبی من داشته‌اند، وولف، هنری جیمز... من کتابی هم درباره کافکا نوشته‌ام، چون از نظر

من نویسنده مهمی است. وقتی در همین دانشگاه سایه‌نترای رم در رشته ادبیات کلاسیک ثبت‌نام کردم، می‌خواستم یونانی باستان را یاد بگیرم. ولی از استادم خوشم نیامد و بنابراین سر کلاس‌های ادبیات انگلیسی و شکسپیر نشستم و خوشم آمد. این‌گونه بود که تحصیلاتم را در رشته ادبیات معاصر ادامه دادم.

## آیا - یا توجه به این که تخصص تان شکسپیر است - در نوشته‌های تان از این نویسنده بزرگ تأثیر گرفته‌اید؟

بله. آخرین کتابم با عنوان **آینه الیزابت** دقیقاً درباره ملکه الیزابت اول است که در زمان شکسپیر بر مسند قدرت بود و مطمئناً از این دوره شکفت‌انگیز تئاتر سبک الیزابتی انگلیس در سده‌های شانزده و هفده تأثیر گرفته‌ام. به هر حال الیزابت ملکه‌ای شکسپیری است (می‌خندد). کلاً ادبیات انگلیس، آمریکا و آلمانی (کافکا) خیلی بیش تر از ادبیات ایتالیا روی سبک کار من اثر گذاشته است. باید بگویم که ادبیات کشور خودم را کم تر می‌شناسم.

### نظر تان راجع به سینمای فعلی ایتالیا چیست؟

فیلم‌های بسیار زیبایی ساخته می‌شود. سینمای ایتالیا زنده است. مثلاً تانی مورتی کارگردان درخورد توجهی است. او ضمناً دوست من است و من سال‌ها پیش در اولین فیلم او **Eccobombo** بازی کرده‌ام. در فیلم همان دختری هستم که تلفن‌ها را جواب می‌دهد! (می‌خندد.)

## سینمای کلاسیک ایتالیا در ایران طرفداران بسیاری دارد. بنابراین کنجکاوی درباره سینمای روز ایتالیا همچنان در ایران هست.

من از سفیر ایتالیا در تهران خواهش کرده‌ام که یکی از بازیگران بزرگ سینمای روز ایتالیا به نام تونی سرویلو را به ایران دعوت کند. او در فیلمی از یک کارگردان جوان ناپلی به نام سورینتو بازی کرده است. این فیلم دیدنی که عواقب عشق نام دارد درباره مافیاست. این تنها فیلم ایتالیایی است که هیئت داوران جشنواره کن به ریاست تارانتینو انتخاب کرد. سرویلو بازیگر تاتر هم است و پیشنهاد من این بود که یکی از نمایش‌هایش را در تهران روی صحنه ببرد. او در نمایشی اثر ادواردو ونش آفرینی کرده که شگفت‌انگیز است. **پارسل هم چولی** به ایران آمده و نمایشی را روی صحنه برده بود. به‌عنوان سؤال آخر، آیا ویرجینیا وولف به دلیل تیزی درونی به آن سبک شخصی نوشتن روی آورد یا این که جریانات مدرنیستی ابتدای قرن بیستم روی او اثر گذاشته بودند؟

به نظر من وجه غالب و جانب وولف، مدرنیستی بودن اوست. اما راهی که او انتخاب کرد به دلیل دنباله‌روی از شرایط روز نبود، بلکه تابع ضرورتی درونی بود. منظورم این است که این راه مال خودش بود. چون او می‌خواست درونیات خود را بازگو کند. وولف مقاله بسیار زیبایی به نام **آقای بنت**، خانم براون دارد. در این مقاله می‌نویسد: من در قطاری نشسته‌ام و مقابل من خانم براون - یک خانم ناشناس - هست. بنت به‌عنوان یک نویسنده رئالیست چگونه ممکن است او را توصیف کند. شاید از طرز پوشش، نوع کفش‌ها و محله زندگی‌اش بگوید. به عبارتی شخصیت او را به واسطه جزئیات بیرونی می‌سازد. من می‌خواهم بدانم در سراو چه می‌گذرد. پس من باید وارد ذهنیت او شوم. ▶

ترجمه آنتونیا شرکا  
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد تهران شمال